

مروری بر مواضع

زیارتنامه حضرت سید الشهداء

نازله از کلک اطهر جمال اقدس اهی

منوچهر سلمان پور

زیارتنامه (۱) حضرت سید الشهداء حسین بن علی علیهما السلام (۲) یکی از الواح مرزّه عظیمه ایست که از یراعه عزّ مالک اسماء بلغت عربی نازل و در ذروه فصاحت واقع و در تشریح و تفصیل مقام رفیع آن "حُجَّةَ وَ الْبُرْهَانَ بَيْنَ الْأَدْيَانِ" میباشد.

ایسن لوح غرآء به آیه مبارکه "هُوَ الْمُعَزِّيُّ الْمُسَلِّيُّ النَّاطِقُ الْعَلِيمُ" مُصَدَّر و در کتاب الواح مبارکه حضرت بهاءالله در صفحات ۲۰۲-۲۱۱ توسط محیی الدین صبری کُردی سندجی کانیمشکاتی در مطبعه سعاده در قاهره بتاریخ ۹ ذوالقعدة ۱۳۳۸ هجری قمری مطابق ۲۵ جولای ۱۹۲۰ بزبور طبع درآمده است.

در این نطقه حزینه، لسان موعود کُلِّ مِلِّلٍ وَ نَحْلٍ بِنِیَّاتٍ مَشْحُونٍ از غم و اندوه، اشاره به مقامات رفیعه حضرت سید الشهداء نموده و جمیع را در سوگ ان مظهر عشق و وفاء دعوت میفرمایند که ردای سیاه برتن کنند و در بحر حزن غوطه زنند (۳)

یکی از موارد عجیبه ای که قلم اعلی در تعریف و تمجید سید الشهداء در این لوح عظیم و تاریخی بیان فرموده اند این آیه مبارکه است "فَاَهْ آهٍ بِحُزْنِكَ تَزَعُزَعْتُ أَرْكَانُ الْعَالَمِ وَ كَادَ أَنْ يُرْجَعَ حُكْمُ الْوُجُودِ إِلَى الْعَدَمِ" (۴) چنین توصیف مُهِمِّی از سطوت مقامی از مقامات مقدسه روحانیه در بین اثار مقدسه بسیار نادر است.

زیارتنامہ حضرت سید الشہداء حاوی مواضع مختلفہ بدیعہ است و مطالعہ شئون متنوعہ آن رقبہ منشور مستلزم دقت و تمعن کامل و استناد بہ شرح و بسطی دارد کہ در متون الواح نازلہ از یراعہ مالک اسماء و مکاتیب صادرہ از مرکز پیمان شریعہ بقاء مذکور و مسطور است. در این وجیزہ اشارہ بہ ہویت سید الشہداء، وجہہ اصلیہ امامت و القاب مختلفہ ایشان، بسالت و شہامت آن قدوہ ابرار در ایجاد حرکت و تہضت حسینی و احیای حیات روحانی اتباع عترت محمدی و بالاخرہ رشتہ ارتباط زندگی شاہ شہیدان با شریعت جمال جانان میشود.

سید الشہداء کیست؟

امیر مؤمنان، حضرت علی بن ابیطالب علیہ السلام، از زوجہ خود بنام فاطمہ زہراء کہ دختر پیغمبر اکرم بود (۵) چند فرزند داشت، حسن، حسین، ام کلثوم و زینب کبری. حسن و حسین ہر دو نزد حضرت محمد بسیار عزیز بودند. امام حسین مکتبی بہ ابو عبد اللہ و امام سوّم شیعیان است. حضرتش در سال چہارم ہجری در مدینہ منورہ متولد گشت و پس از فوت برادر بزرگتر، امام حسن، بر کرسی امامت اہل تشیع جالس شد. بازماندگان امام حسن را سادات حسینی و بازماندگان امام حسین را سادات حسینی مینامند. میگویند حضرت فاطمہ زہراء فقط ششماہ و نیم حضرت امام حسین را در رحم نگہداشت در حالیکہ از مظاہر مقدّسہ متعالیہ فقط حضرت مسیح در ہفت ماہگی بدنیا آمد.

علی بن ابیطالب پس از وفات فاطمہ زہراء با زوجات متعدّدی ازدواج نمود و دارای چندین فرزند شد. از زوجہ دیگر بنام خولہ دختر ایاس الحنفیّہ پسری بنام محمد داشت کہ پس از شہادت امام حسین، بر سر ریاست، بین اتباع او و پیروان علی زین العابدین پسر امام حسین و ملقب بہ سجّاد، اختلاف در گرفت (۶) بدو اگروہ معدودی از شیعیان، علی زین العابدین را امام خود قرار دادند در حالیکہ وی سعی مینمود از جریانات سیاست دوری جوید ولی بالاخرہ اکثریت اہل تشیع بوی پیوستند. زوجہ دیگر علی بن ابیطالب لیلی بنت مسعود النهشلی است کہ دارای دو پسر شد یکی عبید اللہ و دیگری ابوبکر. حضرت امیر از زوجہ دیگری بنام تغلیبہ دو فرزند یکی عمر و دیگری رقیہ پیدا کرد.

امام حسن که ملقب به "مجتبی" (۷) است بقول کثیری از مورخین چون قادر نبود با لشکر معاویه (۸) مقابله نماید، بحکم اجبار از خلافت صرفنظر نمود و با معاویه قراردادی امضاء کرد که از حق خود بنفع معاویه کناره گیری مینماید. گفته شده است که یکی از بندهای قرارداد این بوده که پس از مرگ معاویه ریاست بار دیگر به امام حسن برمیگردد. امام حسن در سال ۴۹ هجری در سن ۴۶ سالگی در مدینه بدرود حیات گفت. مسعودی میگوید (۹) که معاویه در خفا به جعده بنت الأشعث بن قیس الکنندی، زوجهء امام حسن، پیغام فرستاد که اگر شوهرش را مسموم نماید و او را از پای درآورد مبلغ یکصد هزار درهم باو پرداخت خواهد نمود و او را بعقد فرزندش یزید درخواهد آورد. پس از آنکه جعده این عمل قبیح را انجام داد و به امام حسن سم خوراند، معاویه پولی را که وعده داده بود بوی پرداخت کرد ولی اظهار نمود که جان پسرش را دوست دارد و بقول دوم خود عمل ننمود.

امام حسین پس از وفات برادر بزرگتر به امامت اهل تشیع برگزیده شد و در دوران حکومت معاویه تعرضی بدو ننمود و مواد قرارداد برادر خویش را با وی محترم شمرد درحالیکه معاویه امور را چنان ترتیب داد که بعد از وفاتش، پسرش یزید مانعی بر سر راه خلافت مسلمین نداشته باشد.

امام حسین در روز دهم محرم سال ۶۱ هجری بدست لشکریان یزید بقتل رسید و جریان از این قرار بود که یزید بعد از مرگ پدر، به حاکم مدینه دستور داد که از حسین بن علی و عبدالله بن زبیر دعوت کند تا با یزید بیعت نمایند و الا هر دو را بقتل رسانده رؤسشان را نزد وی بفرستد. حاکم مدینه پیام یزید، خلیفهء اسلام، را بآندو ابلاغ نمود ولی هر دو، یعنی امام حسین و عبدالله بن زبیر، از بیعت با یزید شانه خالی نمودند و بقصد مکه از مدینه خارج شدند. در خلال این احوال اهل کوفه که از عدم پشتیبانی از علی بن ابیطالب قلباً و قالباً متأثر بودند به امام حسین اطلاع دادند که حاضرند با وی که از اهل بیت پیغمبر خداست بیعت نمایند. امام حسین نیز مسلم بن عقیل پسر عموی خود را به کوفه فرستاد تا از حقیقت امر آگاه گردد. مسلم ملاحظه نمود که گروهی بالغ بر بیست هزار نفر از اهل کوفه شایق اند با امام حسین بیعت نمایند و جریان را به اطلاع امام رساند و امام حسین مکه را ترک کرد و عازم کوفه شد. یزید که از این جریانات مستحضر گردید فوراً عبیدالله بن زیاد را به ولایت کوفه منصوب و دستور داد مسلم بن عقیل را دستگیر و بقتل برساند. عبیدالله لشکری در حدود سی هزار نفر بفرماندهی عمر بن سعد و قاص بر سر راه امام حسین

گسيل داشت. لشكريان يزید قساوت را از حد گذراندند و از کشتن کودکان حرم هم دريغ نمودند و آب را نیز بر اهل بيت بستند و از اين رو آن بزرگواران در تشنگي شهيد شدند. اينست که بساطي سمرقندي گفته:

تشنه لب در کربلاي هجر مي ميرم عجب من که بر وجه حسين از ديده ميبارم فرات
و اين واقعه مؤله بالاخره منجر به قتل سيد الشهداء بدست شمر شد. آن ظالم عنود سر مطهر
مظلوم آفاق را نزد يزید فرستاد (۱۰) همراهان امام که بالغ بر ۷۲ تن و اکثراً از عائله مبارکه و
اطفال کوچک و بزرگ تشکيل شده بود کل بجز عده معدودي در اين ماجرا بقتل رسيدند. لشكريان
يزید از قتل يکي از فرزندان امام حسين بنام علي اوسط که بيست و دو سال بيشتر از عمرش
نميگذشت و سخت مريض بود به اصرار زينب بنت امام علي بن ابيطالب و خواهر امام حسين
صرف نظر نمودند (۱۱)

جمال قدم جل اسمه الاعظم در باره شمر و عمر بن سعد و سائر قتله سيد الشهداء که همه از عباده و
زهاد بودند چنين ميفرمايند قوله العليم الخبير "هو الاقدس الاعظم بنام خداوند مهربان بعضي
از نفوس بودند که در هر سنه سه ماه صائم بودند و شب و روز تلاوت قرآن مينمودند و نماز
جماعت از ايشان فوت نميشد از جمله عمر بن سعد که صاحب رداء و عمامه بود و بعد از شهادت
سيد الشهداء فوراً به نماز ايستاد و کل باو اقتدا نمودند و شمر ذي الجوشن از قضات و علماء بود و
زهدش به مقامي بود که خارها را از سبيل جمع مينمود که مبادا پاي مسلمي را اذيت نمايد. مع اين
زهد با مخزن علم الهي و مهبط وحی رباني عمل نمود آنچه نمود. إِنَّ الْقَلَمَ يَتَوَحُّ وَيَيْكِي عَلَيَّ مَا وَرَدَ
عَلَيْهِ مِنْ هَوْلَاءِ الظَّالِمِينَ الَّذِينَ تَبَدَّوْا الْيَقِينَ عَنْ وِرَائِهِمْ وَ اتَّبَعُوا اَوْهَامَ كُلِّ عَالِمٍ بَعِيدٍ" (۱۲)

امام حسين حين شهادت ۵۷ سال داشت و زوجه اش شهربانو، مادر امام زين العابدين، که دختر
يزدگرد آخرين پادشاه ساساني بود، در اين اثنا دستگير و به دمشق نزد يزید فرستاده شد (۱۳)
ميگويند يزید خشونت زيادي نسبت باو روا نداشت و او را بديارش رهسپار کرد. يزید خود در
سال ۶۴ هجري جان سپرد.

دشمني شديدی که بين بني أمیه و بني هاشم پس از آنکه يزید حکم قتل امام حسين را صادر نمود
پايدار گشت و بالاخره منتهي به انقراض سلسله اموي شد. (۱۴)

رُکن امامت در شریعت حضرت محمد

یکی از خصائص شریعت محمدی آنست که پیغمبر گرامی در طی دوران رسالت خویش همواره به اصحاب و مؤمنین تأکید میفرمود که من از جانب خداوند یگانه فرستاده شده ام و آیات قرآنی همه و همه از لسان پرورگار بیهمتاست. حضرت محمد هرگز قلم بدست نگرفت و خود را اُمّی قلمداد نمود (۱۵) و حین نزول وحی اعلام میفرمود و کتاب وحی را مأمور میساخت که آیات الهی را مرکوز ذهن خویش سازند و بر صفحه ای ترسیم نمایند. این رویه حضرت محمد، موجب آن گشت که مسلمانان کتاب قرآن را "مُتْرَل" دانسته آیات آن را "نتریل بخوانند یعنی از آسمان نازل شده است و بدین مناسبت حین اشاره به مطالب آن کتاب عظیم میگویند قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ يَعْنِي خَدَاوَنَد در کتابش فرمود. هر هنگام نیازی به شرح و تفسیر آیات الهی پیدا میشد، حضرت محمد به توضیح و تشریح آن مبادرت میفرمود و مجموعه آن تفاسیر به احادیث نبوی یا قدسی معروف است. در ایام حیات رسول اکرم، نقل و انتشار احادیث نبوی شائبه اختلافی ایجاد نمود زیرا نفس صاحب امر در قید حیات بود و به تفسیر و تأویل مطالب می پرداخت و یا آنکه اکثراً علی بن ابیطالب علیه السلام کلام حق را تشریح و تبیین میفرمود و جمیع مطیع و مُنقاد بودند. (۱۶)

پیامبر بزرگوار در سال اخیر زندگی با جمع کثیری از مؤمنین قصد زیارت خانه خدا فرمود و عازم مکه معظمه گردید و در مراجعت در منطقه غَدِیرِ خُم که طریق مدینه را از جاده عراق منفصل میسازد امر به وقوف داد و از جمیع حاضرین دعوت نمود که گرد او جمع شوند. آنگاه در محل بالاتری ایستاد و پس از آنکه از رسالت خویش سخن راند و بیان فرمود که در ایفای وظیفه شایسته هدایت و رهبری ناس به آنچه که مقدر و میسر بوده عمل نموده، اضافه فرمود حال وقت آن رسیده که بزودی دار فانی را وداع کند و بسرای باقی بشتابد و اعلام نمود که "إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَبَدًا" (۱۷) آنگاه دست علی بن ابیطالب را در دست خود گرفته بلند نمود و با صدائی رسا فرمود "مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ" (۱۸) شیعیان جهان این بیان حضرت محمد را دلیل قاطع و خلل ناپذیر از برای ارتفاع رُکن رکین ولایت در عالم اسلام بشمار می آورند و پایه و اساس امامت در شریعت الهی میپندارند. اهل سنت و جماعت در اعتقاد به کتاب الله با اهل تشیع هماهنگ

اند ولی مسئله وصایت رسول اکرم را مبتنی بر آیات قرآنی محسوب میدانند که حق متعال اساس اداره امور را بر محور شور و مشورت قرار داده و به آیه "وَعَلَيْكُمْ بِالشُّورَى" متمسک گشتند و عمر بن خطاب اعلان نمود "يَكْفِينَا كِتَابُ اللَّهِ وَحَسْبُنَا الْقُرْآنُ" (۱۹) و قصدش آن بود که موضوع امامت علی بن ابیطالب را محو و پامال نماید در حالیکه در غدیر خم دست حضرت امیر را بگرمی فشرد و بَخَّ بَخَّ گویان به او هتیت و تبریک گفت و اضافه نمود که از این پس تو مولای ما هستی!!! (۲۰)

اگرچه علی بن ابیطالب از نتیجه توطئه عمر بن خطاب شدیداً ناراضی و مغموم بود ولی بمنظور حفظ وحدت و یگانگی در شمل مؤمنین، به بیعت و خلافت ابوبکر و عمر و عثمان تن در داد تا شجره امرالله سرسبز و خرم بماند و بارور شود، ولیکن اساس رصین شریعت محمدی با قتل حضرت امیرالمؤمنین متزلزل گشت و آتش فتنه و انشقاق شعله ور شد. از جهتی امام حسن پس از قتل پدر و بیعت اهل کوفه با وی، بر اریکه امامت جالس گشت و بیدرنگ امر بقتل ابن ملجم قاتل پدر بزرگوارش صادر نمود و از جهت دیگر معاویه لشکر جرّار مهیا ساخت و کرسی خلافت و ریاست اسلام را غصب نمود و بدین ترتیب شعله نفاق و انشقاق بین تابعین اهل بیت رسول اکرم و پیروان خلفای دین برافروخت و شریعت اسلام بدوشاخه اصلی منقسم گشت که تا با امروز ادامه یافته و نهایتاً شُعب مختلفه دیگری نیز پدیدار شده است، آری

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

در خلال این احوال شیعیان جهان بذیل هدایت و رهبری ائمه اطهار که اهل بیت رسول اکرمند متمسک شدند و به سلسله امامت که در خاندان علی بن ابیطالب ادامه یافت وفادار ماندند تا نوبت به ابو محمد حسن عسکری ابن امام محمد تقی، امام یازدهم رسید. امام حسن عسکری در سال ۲۳۲ از هجرت در شهر مدینه بدنیا آمد و دو سال پیش از عمرش نمیگذشت که پدرش بفرمان خلیفه اسلام به سامره خوانده شد. مادرش کنیزی بود بنام حدیثه. امام حسن عسکری در بیست و دوسالگی به اراده والدش، امام محمدتقی، با کنیزی بنام نرجس یا صقیل ازدواج کرد. گروه زیادی از فرقه های متعدّد شیعیان معتقدند که او دارای پسری شد بنام محمد که مقرر بود پس از وفات پدر به امامت برسد. دوران امامت امام حسن عسکری فقط شش سال ادامه یافت و در اوّل یا هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری وفات نمود.

اهل تشیع پس از درگذشت امام حسن عسکری، چون امامی موجود نبود که از وی پیروی نمایند، فرضیه غیبت امام دوازدهم را پسندیده و بمدّت ۶۹ سال، دوره غیبت صغری، از چهار نفر از علمای شیعه که به نواب اربعه معروفند تبعیت نمودند. نواب اربعه عبارتند از ابوعمر عثمان بن سعید اسدی، پسرش ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید اسدی، حسین بن روح نوبختی و بالآخره ابوالحسن علی بن محمد سمري. شخص اخیر قبل از وفات اعلان نمود که امام غائب قصد غیبت کبری فرموده و به جابلقا و جابلصا عزلت اختیار نموده و هرگاه اراده فرماید در پهنه جهان پدیدار خواهد شد. (۲۱)

لسان شفقت در باره اینکه چرا و چگونه نواب اربعه پدیدار شدند در لوحی خطاب به فاضل شیرازی چنین میفرماید قوله العظیم "... در خصوص امام ثانی عشر استفسار نموده بودید این تصور از اصل در عالم جسم وجود نداشته بلکه حضرت امام ثانی عشر در حیز غیب بود اما در عالم جسد تحقیقی نداشت بلکه بعضی از اکابر شیعیان در آنزمان محض محافظه ضعفای ناس چنین مصلحت دانستند که آن شخص موجود در حیز غیب را چنین ذکر نمایند که تصور شود که در حیز جسم است لأنّ عالم الوجود عالم واحد ما کان غیباً إلاّ بکم و ما کان مشهوراً إلاّ بکم چنین تفکری و تصویری و تدبیری نمودند..." (۲۲)

القاب مختلفه سید الشهداء

حضرت امام حسین در بین مسلمین یکی از ائمه اطهار و بشمار می آید که بعلت معصومیت و بسالت و همچنین سبقت در نضح و اهتزاز شریعت حضرت احدیت به القاب گوناگون ملقب گردیده است. در جمع شیعیان این قدوه ابرار به القاب شهید، سید الشهداء، خامس آل عبا، شبیر، سید شباب، اهل الجنة، ابوالشهداء، معروف و موصوف است. جمال قدم و اسم اعظم جلّت کبریائه آن روح پاک را در این لوح افخم به القاب دیگری نیز از قبیل سلطان الشهداء، فخر الشهداء، محبوب الشهداء، (۲۳) موسوم و حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در یکی از الواح مبارکه حضرتش را شاه شهیدان (۲۴) خوانده اند.

ناگفته نماند که حضرت رسول اکرم لقب سيد الشهداء را نيز قبلاً به حمزه بن عبدالمطلب عموي مبارك که در جنگ اُحُد کشته شده بود عنايت کرده بودند.

محامد و مناقب سيدالشهداء

نعوت و مناقبي که جمال اقدس ابي در اين لوح غراء در توصيف سيد الشهداء ذکر فرموده اند در غايت شکوه و جلال است و نمايانگر فضل بيمنتهاي حضرت منان نسبت به آن شيدائي محبوب امکان ميباشد. نظر را بوجوه آيات ذيل که از اين صحيفه قدسيه نقل گرديده معطوف مينمائيم :

لسان عظمت در تحميد و تمجيد امام حسين در اين لوح ميبارک به "يا مَشْرِقَ الْحُجَّةِ وَ مَطْلِعَ الْبُرْهَانِ" ناطق و اين فقره اشاره به قيام حضرت سيدالشهداء در ارائه حجت و برهان و دليل و عرفان مظهر حقيقت الهي، امير المؤمنين علي بن ابيطالب، است که سخن به حقيقت راند و پروان مصدر الهام رباني را به تبعيت و انقياد از عترت محمدي دعوت فرمود و در اثر دسائس و وساوس اهل ضلال دم مطهرش زمين را گلگون ساخت. در مقامي ديگر جمال اقدس ابي سيدالشهداء را به مناقب و مواهب عظمی از قبيل "يا ابن سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى" که اشاره به شجره الهيه و عترت رسول اکرم است ميخوانند و اين مفهوم را در آيه مبارکه قيوم الاسماء نيز مشاهده مينمائيم که ميفرمايد "وَقَدْ قَصَّدَ الرَّحْمَنُ فِي ذِكْرِ يَوْسُفَ نَفْسَ الرَّسُولِ وَ ثَمَرَةَ الْبَتُولِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ اَبِيْطَالِبٍ مَشْهُوداً" (۲۵) و "السِّرُّ الْمُسْتَسِرُّ فِي الْكَلِمَةِ الْعُلْيَا" که حاكي از رمز كلمه رباني و حقايت شريعت صمداني و اهل بيت حبيب الهي است مينامند و آن نفس زكيه را "مَطْلَعُ انْقِطَاعِ" توصيف ميفرمايند که اشاره به ورع و تقوى و انصراف از شئون دنيوي و اتقان و ايقان او به حليه و زيور اخروي است و ايضاً به او "يا سِرُّ التَّوْرَةِ وَ الْاِنْجِيلِ" خطاب ميفرمايند که اشاره به صحت و صداقت دعاوي حقه او و بطلان فتهء ناقضين و زمره ناکصين است (۲۶) و همچنين او را به "حَفِيْفِ سِدْرَةِ بَيَانِ وَ شَجَرِ اَيْقَانِ در فردوسِ عِرْفَانِ" مخاطب ميسازند که اشاره به ذروه ثبات و استقامت سيد الشهداء است درحاليکه او يك تنه به لشکر ظلم و جور بتاخت و شائبه خوف و هراس بدل راه نداد تا شجرهء لاشرقية و لاغريبه همچنان شاداب و ريان بماند.

از اينگونه محامد و نعوت در اين رِق منشور بسيار است. حضرت بهاء الله در يکي از فقرات اين لوح منبع امام حسين را به "نقطه" تمثيل و تشبيه نموده و ميفرمايند "أَنْتَ النُّقْطَةُ الَّتِي بِهَا فُصِّلَ عِلْمٌ مَا

كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ الْمَعْدِنُ الَّذِي مِنْهُ ظَهَرَتْ جَوَاهِرُ الْعُلُومِ وَ الْفُنُونِ" (۲۷) و حضرت عبدالبهاء در تشریح مفهوم نقطه شرح مبسوطی مرقوم نموده میفرماید " وَ أَمَا مَا وَرَدَ فِي زِيَارَةِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ رُوحِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ الْفِدَاءُ وَ هِيَ مُصَيَّبَتِكَ تَرَكْتَ النُّقْطَةَ مَقْرَأَهَا وَ اتَّخَذْتَ لِنَفْسِهَا مَقَامًا تَحْتَ الْبَاءِ، إِعْلَمْ أَنَّ النُّقْطَةَ مَقْرَأَهَا عِنَاؤُ كِتَابِ الْإِنشَاءِ وَ أَنَّ النُّقْطَةَ تَتَفَصَّلُ بِالْأَلْفِ وَ الْأَلْفَ تَتَكَرَّرُ فِي الْأَعْدَادِ فَتُظْهِرُ الْحُرُوفَاتِ الْعَالِيَاتِ وَ الْكَلِمَاتِ التَّامَاتِ (۲۸) هم‌چنین در تفسیر حدیث کُنتُ كَتْرَ، حضرت عبدالبهاء از حضرت امیر المؤمنین نقل میفرماید که میگوید "كُلُّ مَا فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ مَوْجُودٌ فِي الْقُرْآنِ وَ كُلُّ مَا فِي الْبِسْمَلَةِ فِي الْبَاءِ وَ كُلُّ مَا فِي الْبَاءِ فِي النُّقْطَةِ وَ أَنَا النُّقْطَةُ" و در شرح "نقطه" حضرت عبدالبهاء در همان لوح منیع بیان میفرماید که "مثلا در نقطه ملاحظه فرمائید و بحروفات و کلمات که چگونه در هویت و حقیقت نقطه در کمال محو و فنا مطوی (در داخل آن) و مکنونند بقسمی که هیچ‌وجه آثار وجود از حروف و کلمات مشهود نیست و از یکدیگر هم امتیازی در میان نه بلکه محو صرف و فانی بحتند و وجودی جز ذات نقطه موجود نه... و این نقطه اصلیه کتر مخفی این حروفات و کلمات است و در او مُنْدَرِج و مُنْدَمِج بوده و از او ظاهر گشته.... و هم‌چنین در آحد ملاحظه فرمائید که جمیع اعداد از او ظاهر و خود داخل عدد نیست چه که مبدء جمیع اعداد، آحد است و اول تعین و ظهور احد، واحد است و از واحد جمیع موجود شود. حال این اعداد در احد بکمال بساطت و وحدت منطوی بودند و کتر مخفی کل اعداد بود و از او ظاهر شدند" (۲۹) هم‌چنین فاضل مازندرانی در شرح نقطه مینویسد که نقطه "لقب و شهرت روحانی باب اعظم گردید و خود این کلمه را اصطلاح بدیع نموده لقب مشیت کلیه و مظهر آن قرار دادند و باین اعتبار خود را نقطه بیان و محمد رسول الله را نقطه فاء یعنی فرقان و عیسی مسیح را نقطه الف یعنی نقطه انجیل و موسی کلیم را نقطه تا یعنی نقطه تورا خواندند.. در لوح معروف به لوح حضرت موجود (لوح مقصود) است: هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار حمد مقدس از ذکر و بیان حضرت معبود و مالک غیب و شهودی را لایق و سزا که از نقطه اولی کتب لا تحصی پدید آورد و از کلمه علیا خلق اولین و آخرین ظاهر فرمود" (۳۰)

قلم اعلی در ادامه توصیف مناقب رفیع حضرت سید الشهداء به ذکر موارد ذیل ذاکر و ناطق قوله جَلَّ اعزازه:

انتَ الَّذِي بِامْرِكَ مَا جَ كُلَّ بَحْرٍ وَ هَاجَ كُلُّ عَرَفٍ وَ ظَهَرَ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ. (تو آنی که به فرمانت هر
بحری پرموج شد و هر بوئی منتشر گشت و هر امر حکیمی ظاهر شد)

يا مَطَّلِعَ الانْقِطَاعِ فِي الْإِبْدَاعِ وَ يَا سِرَّ الظُّهُورِ فِي جَبْرُوتِ الْإِخْتِرَاعِ. (ای آنکه در عالم وجود مطلع
انقطاعی و سر ظهور در عالم اختراع)

أَنْتَ مَهْبِطُ عِلْمِ اللَّهِ وَ مَشْرِقُ آيَاتِهِ الْكُبْرَى وَ مَطَّلِعُ أَذْكَارِهِ بَيْنَ الْوَرَى وَ مَصْدَرُ أَوْامِرِهِ فِي نَاسُوتِ
الْإِنشَاءِ. (تو محل نزول علم الهی و محل اشراق آیات عظیم و اذکار او در بین مردمی و مصدر اوامر
و فرامین او در عالم وجودی)

أَنْتَ مَدِينَةُ الْعِشْقِ وَ الْعُشَاقُ جُنُودُهَا وَ سَفِينَةُ اللَّهِ وَ الْمَخْلُصُونَ مَلَأُوهَا وَ رُكَّابُهَا (تو شهر عشقی و
گروه عاشقان لشکریان آنند و تو کشتی خداوندگاری و گروه پاکان کارکنان و مسافران آن)
أَنْتَ اللَّوْحُ الْأَعْظَمُ الَّذِي فِيهِ رُفِعَ أَسْرَارُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ عِلْمُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ أَنْتَ الْقَلَمُ
الْأَعْلَى الَّذِي بِحَرَكَتِهِ تَحْرَكَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ وَ تَوَجَّهَتِ الْأَشْيَاءُ إِلَى أَنْوَارِ وَجْهِ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ وَ
الثَّرَى. (تو لوح اعظمی که اسرار آنچه که بوده و هست و دانش نخستین و واپسین بر آن نگاشته
شده و تو قلم اعلائی که به حرکت آن زمین و آسمان ب حرکت آیند و جمیع اشیاء بسوی انوار وجه
الهی که پروردگار زمین و آسمان است توجّه کنند) {در آیات الهیه لوح اعظم نیز به لوح حفیظ تعبیر
شده است}

لَوْلَاكَ مَا ظَهَرَ حُكْمُ الْكَافِ وَ التَّوْنِ وَ مَا فَتِحَ خَتْمُ الرَّحِيقِ الْمُخْتَوِمِ. (اگر تو نبودی حکم ک و ن (کن
بمعنی باش) آشکار نمیشد و مهر رقیق محتوم گشوده نمیگشت) {کلمه لولاک بمعنی اگر تونبودی
بدایتاً در باره حضرت رسول اکرم استعمال شده باین مفهوم که خداوند باو خطاب فرمود لولاک
ما خلقت الافلاك یعنی اگر تو نبودی من زمین و آسمان را خلق نمیکردم. این جمله ضمن حدیثی از
علی بن ابیطالب است که از جانب خداوند تبارک و تعالی بیان داشته است}

لَوْلَاكَ مَا غَرَّدَتْ حَمَامَةُ الْبُرْهَانِ عَلَى غُصْنِ الْبَيَانِ وَ مَا نَطَقَ لِسَانُ الْعَظَمَةِ بَيْنَ مَلَأِ الْأَدْيَانِ. (اگر تو
نبودی بلبل بر شاخسار بیان آواز نمیخواند و لسان عظمت در بین ادیان ناطق نمیشد)
لَوْلَاكَ مَا ظَهَرَ الْكَثْرُ الْمَخْرُوجِ وَ أَمْرُهُ الْمُحْكَمُ الْمُخْتَوِمِ (اگر نبودی گنج پنهان و امر محکم و حتمی
پدیدار نمیگشت)

لَوْلَاكَ مَا ارْتَفَعَ التَّدَاءُ مِنَ الْأَفْقِ الْأَعْلَى (اگر تو نبودی ندا از افق اعلی بلند نمیشد)

لولاك ما تجلّى الرحمنُ لإبنِ عُمرانِ في طورِ العرفانِ. (اگر تو نبودي خداوند بر موسی در طور عرفان تجلّی نمیفرمود)

بِحُزْنِكَ ظَهَرَ الْفَصْلُ وَ الْفِرَاقُ بَيْنَ الْهَاءِ وَ الْوَاوِ وَ ارْتَفَعَ ضَحِيحُ الْمُوحِدِينَ فِي الْبِلَادِ (در حزن تو ه از و جدا شد و ناله یکتاپرستان در جهان بلند گشت) {حروف 'ه' و 'واو' اشاره به هُوَ و ظهور جمال موعود است}

بِمُصِيبَتِكَ مَنَعَ الْقَلَمُ عَنْ صَرِيهِ (قلم در غم تو از حرکت باز ایستاد)
بِكَ ظَهَرَ سِرُّ الْعِرْفَانِ فِي الْبُلْدَانِ. (بوجود تو راز شناسائی در جهان آشکار شد)
بِكَ ظَهَرَتْ قُدْرَةُ اللَّهِ وَ أَمْرِهِ. (بوجود تو قدرت الهی و امر ربانی نمودار گشت)
بِمُصِيبَتِكَ تَبَدَّلَ فَرَحُ الْجَنَّةِ الْعُلْيَا وَ ارْتَفَعَ صَرِيحُ أَهْلِ مَلَكَوَاتِ الْأَسْمَاءِ (در مصیبت تو سرور و شادی هشت برین تغییر یافت و فریاد اهل ملکوت اسماء بعنان آسمان رسید).

بِكَ فُتِحَ بَابُ الْكَرَمِ عَلَى الْعَالَمِ وَ أَشْرَقَ نَوْرُ الْقِدَمِ بَيْنَ الْأُمَمِ. (بوجود تو باب جود و کرم بر عالم گشایش یافت و نور قدم در سراسر عالم تابان شد).

بِمُصِيبَتِكَ تَوَقَّفَ قَلَمُ التَّقْدِيرِ وَ ذَرَفَتْ دُمُوعُ أَهْلِ التَّجْرِيدِ (در مصیبت تو قلم تقدیر از حرکت ایستاد و اهل تجرید گریستند)

بِكَ تَبَّتْ حُكْمُ الْكِتَابِ بَيْنَ الْأَحْزَابِ وَ جَرَى فُرَاتُ الرَّحْمَةِ فِي الْمَاءِ. (بوجود تو حکم کتاب در بین مردم ثابت گشت و فرات رحمت ایزدی در جهان براه افتاد) {فرات رحمت در آثار مبارکه یکی از القاب کتاب مستطاب اقدس است}

أَشْهَدُ بِكَ أَشْرَقَ تَبَرُّ الْإِنْقِطَاعِ وَ سَطَعَ نَوْرُ الْعِرْفَانِ فِي نَاسُوتِ الْإِنشَاءِ (شهادت میدهم که بوجود تو آفتاب انقطاع اشراق نمود و جهان بنور عرفان روشن گشت)

أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ آيَةَ الرَّحْمَنِ فِي الْإِمْكَانِ (شهادت میدهم که تو آیت رحمن در عالم امکانی)
أَشْهَدُ بِكَ تَبَّتْ حُكْمُ الْإِنْفَاقِ فِي الْآفَاقِ (شهادت میدهم که حکم انفاق در آفاق بتو ثابت گردید)
أَشْهَدُ أَنَّ التَّوَرَ نَاحَ لِمُصِيبَتِكَ وَ الطَّوَرَ صَاحَ بِمَا وَرَدَ عَلَيْكَ مِنْ أَعْدَائِكَ (شهادت میدهم که نور در مصیبت تو نوحه نمود و کوه طور بر آنچه دشمنان تو بر تو وارد کرده اند فریاد برآورد) {در باره نوحه رجوع شود به مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد دوم ص ۱۳۴ و بالاخص بیان مبارک که میفرماید "الأمر التي لا تكاد تتم إلا في خمسين ألف عام قد تمت في آن واحد و هكذا نوحه نوح ميفرمايند"

كانت كالتياح الذي يمتد في سبعين ألف سنة .." (مضمون: اموريكه مقدر بود در پنجاه هزار سال تمام شود در يك آن با تمام رسيد و همچنين نوحه نوح كه هفتاد هزار سال امتداد ميبابد) {
 أَشْهَدُ بِارْتِفَاعِ يَدِ رَجَائِكَ اِرْتَفَعَتْ اَيَادِي الْمُمْكِنَاتِ إِلَى اللَّهِ مُظْهِرِ الْبَيِّنَاتِ (شهادت ميدهم كه با بلند نمودن دست رجاي تو دستهاي ممكنات بسوي خداوند ظاهر كننده بينات بلندشد)
 فَأَهْ آهٍ مِنْ ظُلْمٍ بِهِ اشْتَعَلَتْ حَقَائِقُ الْوُجُودِ وَ وَرَدَ عَلَى مَالِكِ الْغَيْبِ وَ الشُّهُودِ مِنَ الَّذِينَ تَقَضُوا مِيثَاقَ اللَّهِ وَ عَهْدَهُ (آه از ظلمي كه حقائق وجود بدان آتش گرفت و آه از ظلمي كه از ناقضين عهد و پيمان الهي بر مالك همان و آشكار وارد شد)

ارواح ملاء الاعلى لمصيبتك الفداء (ارواح ملاء اعلى بر مصيبت تو فدا باد)
 بِحُزْنِكَ تَزَعَزَعَتْ أَرْكَانُ الْعَالَمِ وَ كَادَ أَنْ يُرْجَعَ حُكْمُ الْوُجُودِ إِلَى الْعَدَمِ (اركان عالم در غم تو بلرزه درآمد و گوئي كه حكم ودود به عدم راجع شود)
 بِمُصِيبَتِكَ اِرْتَفَعَ نَحِيبُ الْبُكَاءِ مِنَ الْفِرْدُوسِ الْاَعْلَى وَ اتَّخَذَتْ الْحُورِيَّاتُ لَأَنْفُسِهِنَّ مَقَامَ عَلَى التُّرَابِ فِي الْجَنَّةِ الْعُلْيَا. (در مصيبت تو ناله و فغان از فردوس اعلى بلند شد و ملائكه غلا در بهشت بالا نقش بر زمين شدند)

طوبى لعبدٍ ناحٍ لمصيبتك ولأمةٍ صاحتٍ في بلاياك (خوشا بحال بنده اي كه در مصيبت تو گريست و زني كه در بلاياي تو فریاد برآورد)
 طوبى لعينٍ جرتٍ منها الدُّمُوعُ وَ طوبى لأرضٍ تشرقتٍ بحسبك الشَّريفِ وَ لِمَقَامٍ فازَ بِاستقرارٍ جِسْمِكَ اللَّطِيفِ. (خوشا بحال ديده اي كه سرشك از آن جاري گشت و خوشا بحال خاكي كه بجسد شريف تو مشرف شد و بحال مقامي كه باستقرار حسم لطيفت فائز گشت) { كه اشاره به حوادث مَحْزَنَه كَثِيرَه ايست كه مَدْفَن حضرت سيد الشهداء چندين بار بدست متعصبان قلع و قمع گرديد تا محل زيارت شيدائيتانش قرار نگیرد }

فَهَضتِ حَسِينِي وَ اَحْيَاءَ حَيَاتِ رُوحَانِي شِيعِيَانِ

با تفرقه و جدائي كه فيما بين دو شاخه اصلي شرع اسلام ايجاد گشت و با سوء اعمال و رفتار حُكَّامِ غاصب اموي و قتل و مسجونيت اهل بيت محمدي و نفي و سرگوني گوهرا ن رخشنده، ائمه مطهره شيعه در قرن اول اسلامي، چنين گمان ميرفت كه نور مابين خاموش شود و عنايات

علیین از حیّز وجود منقطع گردد. خلفای اموی دل و دیده به مکاسب دنیوی دوخته و به هواهای نفسانی پرداخته و جان و وجدان باخته و در حضيض مذلت و خواری فرو رفته بودند و اتباعشان نیز حقیر و مستحیر و به عوارض مُزمنه و علل و امراض ساریه مقهور و معسور. گویی سراج دین و حقیقت مبین خاموش است و انغماس در عیش و عشرت دنیوی مقصود غائی. نفسی نبود که در صراط مستقیم مشی نماید و بر منهج قوم سالک گردد و از هر دافق شرع کریم نصیب وافر برد. نفوس مخلصه نایاب و مؤمنین مطمئنۀ راضیه نادر و کمیاب.

حضرت عبدالهء جلّ ثنائه در این زمینه چنین میفرماید "غبار کذب و اراجیف بلند شد و نور آفتاب صدق مُکدّر گشت. اختلاف شدید شد و ائتلاف ناپدید گشت. آراء مختلفه به میان آمد و

اختلاف کلمه عیان شد. شریعت الله متروک شد و مبین کتاب الله مخدول گشت" (۳۱)

سیدالشهداء ملاحظه فرمود که انحرافات بشری و القائات فقهء متعدّی و انهماکات فردی و استکبار سرکردگان نظامی و ظهور و بروز اجتهادات خصوصی باعث تحریب بنیان دین و اخلاق و محامد و مکارمی گردیده که جدّ بزرگوارش و آبِ حنّونش در طی حیات پر محنت خویش در ازاله آن تحمل مصائب و بلاهای متنوعهء عدیده فرمودند. حضرتش همچنین مشاهده نمود که مشاکل و غوائل مؤمنان بیشمار است و تعداد یاران و همکاران قلیل و انگشت شمار. نفوس در پی عیش و نوشند و دشمنان و عوانان بر جمیع امور و مناصب قاهر و مسلط. چاره در این دید که باید همّی شایسته مبذول گردد تا قوهء ایمان را نشئه ای تازه بخشد و بنیان تمسک و تشبث به آئین نازنین را جلوه بدعتی نوین عطا فرماید. بیگمان این امر محتاج نضج و نشاطی جدید و روح و ریحانی بدیع است. لذا پیا خاست و با همّی والا و روحی نباض، عزم را جزم نمود و با شور و نشوری بیهمتا و شجاعت و شهامتِ بیهیمل و ثبات و استقامتی قاطع و توجّه و توکلّی کامل و انقطاعی بینظیر، بدون خوف از صفوف مجنّده دشمن جرّار و بیم از سهم و سنانِ بغض و عُدوان لشکر ستمکار بمقابلهء ظالمان و جفاکاران شتافت و درس عشقبازی و جانفشانی بدوستان آموخت که رسم ره اینست، وقت تنگ است، نترسید و نهراسید و بجان بشتابید که "فیض ملاء اعلی دمبدم است و سیل غمام رحمت کبری دمادم" (۳۲) و خود با اهل بیت خویش و گروه معدودی از یاران وفادار عازم کوفه شد تا بعمل ثابت نماید که مصداق آیهء "فتمنوا الموتَ انْ کُنْتُمْ صادِقینَ" (۳۳) لازال در حیّز امکان ظاهر و نمایان است و شعلهء ایمان فروزنده و تابان.

آن کسان اولیاء الله اند که شهادت به آرزو خواهند (۳۴)

نیت قلبیه اش آن بود که بار دیگر وحدت اصلیه در شمل مؤمنین تجدید گردد و ارکان تآلف و تعاضد در جناحین شرع اسلام تقویت شود و اصول حقّه دین رعایت گردد و ریشه فسق و فجور از جمع خادمین امر ربّ غفور از بن برافتد و نور معرفت و شرافت به اشدّ اشراق بتابد.

برخی از نفوس ضعیفه را گمان چنان بود که امام حسین در ثقه و اعتماد به مساعدت و پشتیبانی اهل مُدَبَذَبِ کوفه سبیل خطا پوئید و بالمآل در مقابله با لشکر یزید یگّه و تنها باقی بماند و بناچار مهزوم و مقهور گشت و بدین ترتیب اعمده و ارکان جناح شیعه متزلزل و منکوب شد و این وضع نابسامان تا اواخر هزاره اول تاریخ هجری ادامه یافت.

اما صاحبان عقل و نُهی بیقین مبین میدانند که سعی وافر و قدم ثابت و عزم راسخ و انقطاع بینظیر حسین بن علی چنان جذبه و شوری در قلوب کثیبه شیعیان ایجاد نمود که نتایج گهربارش تا با امروز در صدور منشرح مؤمنین شرع محمدی ظاهر و باهر میباید. اهراق دم مطهر آن ذات مقدّس بود که لهیب عشق علی مرتضی را در دل و جان عاشقان رویش قرنها زنده و پاینده ساخت و روح جانبازی و ازخودگذشتگی آن سید ابرار بود که منتهی به انتصارات باهره شیعه در ایران و توران گشت. امام حسین بکمال اتقان و با نثار جان اثبات فرمود که آنچه اراده و مشیت باری تعالی بدان تعلق گیرند لاجرم در صفحه روزگار ظاهر و آشکار خواهد شد حتی اگر امام معصوم و مظلوم بدست دشمن سفاک و مذموم مقتول گردد پس نیکو آنکه بذیل فداکاری و حبل جانفشانی متوسّل گردیم تا در عالم بقا پاینده و رستگار بمانیم. اینست که ربّ کریم و جمال قدم او را به چنان حمد و ثنائی توصیف میفرمایند که چشم روزگار شبه و مثلی از برای آن تا کنون ندیده است.

نظر را به شرح و بسطی که حمامه میثاق از تجلیل و تکریمی که از قلم معجز شیم ملیک ارض و سماء در باره سید الشهداء مذکور صادر، معطوف مینمائیم قوله الاحلی "ای یاران الهی و مُنصفان حقیقی، در رساله حال قدری ملاحظه نمائید که در حقّ خاک پاک حضرت سید الشهداء روحی له الفداء چه میفرماید قوله الحقّ قبلاً ملاحظه فرمائید غلبه ترشحات دمّ آن حضرت را که بر تُراب ترشح نموده و به شرافت و غلبه آن دمّ، تراب چگونه غلبه و تصرف در اجساد و ارواح ناس فرموده چنانچه هر نفسی برای استشفای به ذره ای از آن مرزوق شد شفا یافت و هر وجود که برای

حفظ مال قدری از آن تراب مقلّس را به یقین کامل و معرفت ثابته راسخه در بیت نگاه داشت
 جمیع مالش محفوظ ماند و این مراتب تأثیرات آن است در ظاهر و اگر تأثیرات باطنیه را ذکر نمانم
 البتّه خواهند گفت تراب را ربّ الارباب دانسته و از دین خدا بالمرّه خارج گشته..... در زیارت
 حضرت سید الشهداء روحی له الفدا جمال قدم روحی لرتبه الفداء به نعت و ستایشی خطاب
 فرموده اند که از اوّل ابداع تا یومنا هذا چنین اوصاف الوهیت و نعوت ربوبیت در حقّ مظهری از
 مطالع قدسیّه نشده است" (۳۵)

حضرت بهاءالله جَلَّتْ عَظَمَتُهُ در کتاب مستطاب بدیع در ذکر آن شهید دشت کربلا میفرماید آیا
 نشنیده ای که حسین بن علی روح من فی ملکوتِ الابداعِ فداهما بچه شوق و اشتیاق جان در ره
 حقّ باخت و اگر بگوئی چنانچه ملحدین گفته اند که بین یدی اعداء مُبتلی شد و چاره جز کشته
 شدن نداشت هذا القولُ بغي منک و منهم علی الله المهیمنُ القیومُ چه که در حیثی که از مدینه
 حرکت میفرمود فوالله بشوق لقاء محبوب حرکت نمود و طلباً بوصوله قطع مراحل فرمود چنانچه در
 حین خروج آن جمال احدیه از مدینه، مخصوص وداع بروضه مقدسهء ساذج وجود من الغیب و
 الشهود جدّ مطهر خود تشریف برده و باین کلمات ابداع احلی ناطق: و أنت تعلم یا محبوب ما
 أردت لوجه الله معتمداً و ان الصبر منقطع مني لحيي جمال الله منكشفاً و أنت ما أراد ابن الرنا في
 دمي لحيي متعمداً، لا و حضرة عزك لا اباع به لا خفية و لا جهراً. الله قرب يوم دمي ثم دمي علی
 التراب متشكياً. فیا لیت یومی یوم دمی کنت بالثری متعطشاً، تالله برائحه من روائح التي هبت من
 رضوان حبه لله محبوبه عطر كل الوجود و استجذب اهل ممالك الغیب و الشهود و من کلماته فی
 ذلك المقام تحیرت اهل ملاء الاعلی و كل الوجود ناح نوح المشتاقین و بکی بکاء العاشقین و بنار
 حبه اشتعلت مشاعل الحب بین الارض و السماء و بتوجهه إلى ارض الطف لفداء نفسه لله قد
 توجهت الممكنات إلى شطر الله (۳۶)

و همچنین حضرت بهاءالله جلّ اسمه الافخم در تکریم شأن و رتبه حضرت سیدالشهداء میفرماید
 قوله الامجد: ... جندی از حسین بن علی اعلی در ارض نبوده که اقرب الی الله باشد و ان حضرت
 بر روی ارض مثلی و شبهی نداشت "لولا له لم یکن مثله فی الملک" با وجود این شنیدید که چه واقع
 شد الا لعنة الله علی القوم الظالمین. حال اگر بر حسب ظاهر تفسیر کنید این آیه هیچ در حق

اولیای خدا و جنود او بر حسب ظاهر صادق نیاید چه که آن حضرت که چندیش مثل شمس لایح و واضح است در نہایت مغلوبیت و مظلومیت در ارض طف کأس شہادت را نوشیدند" (۳۷)

وجوہ زندگی سیدالشہداء و جہت جامعہ امر بہاء

اگر روال زندگی حضرت امام حسین را مورد دقت و تمعن قرار دہیم، متوجہ میشویم کہ آن نفس مبارک در جمیع شئون حیات بہ حبل توکل متشبث بودہ و حصر نظر بہ ما أرادہ اللہ فرمودہ و عمل بموجب نصایح مشفقانہ پدر بزرگوار را نصب العین خویش قرار دادہ و از صراط مستقیم و منہج قوم انصرافی حاصل نفرمودہ و وصایای سماوی را ارفع و اعلیٰ بر امیال شخصی مقرر فرمودہ است. سیر اعمال و کردار را بر محور اصلی توکل و توسل برقرار داشتہ و چشم از غیر حق برستہ و از حوادث خطیرہء جسمیہ ہراسان نگشتہ و وعود الہیہ را حتمی الوقوع دانستہ است. گوئی از ملکوت اعلیٰ سرورس بہا را بگوش ہوش شنیدہ کہ میفرماید "ذکر اول انکہ باید در جمیع احوال با فرح و نشاط و انبساط باشی و ظہور این مقام محال بودہ و ہست مگر بہ ذیل توکل کامل توسل نمائی. اینست شفای اُمم و فی الحقیقہ دریاق اعظم است از برای انواع و اقسام ہُموم و غُموم و کدورات، و توکل حاصل نشود مگر بہ ایقان. مقام ایقان را اثرہاست و ثمرہا (۳۸)

در شریعت بہائی نیز رکن اصلی ایمان، ایقان و استقامت است و حق جلّ جلالہ در اُمّ الکتاب خویش پس از عرفان مظهر ظہور، مقام استقامت را تأکید شدید فرمودہ و اساس استقامت را بر توکل و فداکاری استوار ساختہ است. آفات و بلیات را از شئون حتمیہ آئین نازنین مقدر داشتہ و و بکرات و مرات اعلام فرمودہ کہ این مُنبعث از مشیت الہیہ است وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا. مظاهر مقدسہ کلّ تحمّل بلائی لا تُحصی فرمودند. حضرت نقطہء اولی صدر نازنین را ہدف ہزاران تیر جفا فرمود و جمال اقدس اہی زہر ہر بلا چشید و آبی نیاسود و در "اشدّ محن و بلا ہر روز آفتی و ہر شبی مصیبت پُر محنتی" (۳۹) تحمّل فرمود تا نار ضعیفہ و بغضاء بکوثر اصفی خاموش گردد و آفاق جہان بنور وحدت و یگانگی و مروّت و مردانگی روشن و منیر شود.

شہدای دشت کربلا بکمال انقطاع جان باختند و شہدای نیریز و زنجان و یزد و طہران و سائر مناطق جہان با شجاعت و شہامتی حیرت انگیز جام شہادت نوشیدند و رقص کنان بمشہد فدا

شناختند . سیدالشهداء با فدای خون به آشنا و بیگانه سبیل نجات و فلاح پیاموخت و سرّ همان آشکار نمود که:

گر در آتش رفت باید چون خلیل ور چو یحیی می کنی خونم سبیل
 ور چو یوسف چاه و زندانم کنی ور ز فقرم عیسی مریم کنی
 سر نگردانم از تو من بفر فرمان تو دارم جان و تن

حضرت عبدالبهاء در یکی از مکاتیب مبارکه بیان میفرمایند که "حضرت سید الشهداء روحی له الفداء در بحر مصائب به قعر دریا رسیدند و یزید عنید و ولید پلید به حسب ظاهر در عالم جسمانی کامرانی نمودند و فرح و شادمانی کردند، بعد واضح و مشهود شد که آن مصائب حقیقت مواهب بود و آن کامرانی نعمت اسمانی و آن شادمانی قهر و غضب ربّانی" (۴۰) و در مقامی دیگر میفرمایند "ذلت و حقارت حضرت سید الشهداء روحی له الفداء در صحرائی کربلا عزّت دارین بود و سلطنت کونین. سلطنت یزید و عزّتش لعنت ابدی بود و ذلت سردی. پس امور به عواقب است نه بدایت" (۴۱)

امام حسین علیه السلام با عمل میروور خود روح از خودگذشتگی و فداکاری در کالبد شیعیان بدمید و چنان تأثیر و فیر بجای گذارد که زواهر بواهرش در طی قرون و اعصار باقی و برقرار بماند. اهل تشیع هر سینه بیاد آن دلداده مفتون جلسات سوگواری برپا نمایند و در رئائش اشک ریزند و حتی اهل تسنن همدردی نمایند و مراتب حزن و اندوه درون اعلان نمایند. جمال مبارک میفرمایند "مقتضیات شفقت و عنایت حقّ جلّ جلاله آنکه کما فی السّابق در ایام عاشورا کلّ به مصیبت سید الشهداء روح ما سواه فداه مشغول گردند إلى أن یکشفَ اللهُ لِعِبَادِهِ أَسْرَارَ ظُهُورِهِ وَ مَا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ الْمُبِينِ. این مظلوم در ارض طا شبّ عاشورا صائم بوده و در یوم بعد از ظهر چای و نان صرف میشد. این بود عمل مظلوم و نفوس موجوده بعضی آگاهند و میدانند و در عراق هم ایام عاشورا را بذكر مصیبت مشغول. باید احبّا بافق اعلیٰ ناظر باشند" (۴۲)

چه بسا این سؤال پیش می آید که سبب و علّت چه بوده که ظواهر امور با بواطن آن متفاوت شده و بدایت با عواقب و نهایت متباین و متخالف گشته؟ خلفاء غاصب غالب شدند و بر کرسی خلافت و حکومت تکیه زنند و ائمهء صادق و شکور بمصائب موفور افتادند و به انواع محن و بلایا گرفتار و معسور شدند؟ سلطان قدم جلّ اسمه الاعظم در این سبیل باین بیان احلیٰ ناطق قوله جلّ

شأنه "آنچه در ارض مشاهده می نمائی ولو در ظاهر مخالف اراده ظاهریه هیاکل امریه واقع شود و لیکن در باطن کلّ باراده الهیه بوده و خواهد بود (۴۳) حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات شرح کاملی در این زمینه بیان فرمود اند که در جزوه سفینه میثاق منطبع گردیده است مبنی بر اینکه غلبه نفی بر اثبات نظر بحکمت های بالغه الهی بوده که ولی بحق، زبان بر بست و خلیفه نابحق بجای او بنشست زیرا آن بود که نائره اختلاف شریعت جدید را بکلی از بین برده زائل نماید (۴۴)

از نور نبی واقف این راه شدیم وز مهر علی عارف الله شدیم

چون پیروی نبی و آتش کردم زاسرار حقائق همه آگاه شدیم (۴۵)

نیکوست حال نفسی که حق را بشناخت و بکوی دوست شتافت. حضرت من اراده الله در یکی از مکاتیب مبارکه از عواقب امور اخبار مفرماید قوله عزّ بیأئنه "اسیری امیری گردد و مُردگی زندگی شود. زخم مرهم شود و زحمت رحمت ابدیه گردد و سالك گهی چون خلیل در آتش چهره برافروزد و گهی چون یحیی خون خویش سبیل سازد. گهی چون یوسف چاه و زندان جوید و گهی چون آفتاب حقیقت فلک شهادت حسین مظلوم روح الوجود له الفدا سینه را هدف سهام و سنان سازد

زنده دل باید در این ره صد هزار تا کند در هر نفس صد جان نثار (۴۶)

اینست که حضرت محبوب بیهمتا به ابداع نعمات علیا باین بیانات احلی ناطق " ای بلبلان انسانی جهد نمائید که دوست را بشناسید و دست تعدی خزان را از این گلِ رضوانِ رحمن قطع نمائید یعنی ای دوستان حق، کمر خدمت بر بندید و اهل آفاق را از مکر و نفاق اهل شقاق حفظ نمائید و اگر بخشوع و خشوع و سایر سجایای حق بین عباد ظاهر شوید، ذیل تقدیس از مُفتریات ابلیس و مظاهرش ظاهر ماند و آلوده نشود و کذب مُفترّین بر عالمیان ظاهر و هویدا گردد و اگر نعوذ بالله عمل غیر مرضیه از شما مشاهده شود جمیع بمقرّ قدس راجع است و همان اعمال مُثبِتِ مُفتریات مُشرکین خواهد شد و هذا لِحَقِّ یَقِینٍ وَ الحَمْدُ لله مَحْبُوبِ الْعَالَمِینِ (۴۷)

یادداشت ها

۱ - زیارتنامه در زبان فارسی به مفهوم سوگنامه است ولی در عربی فقط "زیارت" گفته میشود. نزد شیعیان دو نوع زیارت برای امام حسین موجود است یکی زیارت مطلقه که مقید بوقت نیست و دیگری زیارت مخصوصه. این زیارات متعدّد است و برای نمونه قسمت کوتاهی از یکی از زیارات مطلقه را که حاج شیخ عباس قمی در کتاب خود بنام "مفاتیح الجنان" از شیخ کلینی نقل کرده و میگوید حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد این زیارت را فرمود درج مینمائیم:

"..أشهدُ أنّك حجّةُ الله و ابنُ حجّته و أشهدُ أنّك قَبيلُ الله و ابنُ قَبيلِهِ و أشهدُ أنّك نَارُ الله و ابنُ نَارِهِ و أشهدُ أنّك وِترُ الله المَرتورُ في السَّمواتِ و الأرضِ (شهادت میدهم که تو حجّت خدائی و فرزند حجّت خدا. گواهم باینکه تو کشته راه خدا و زاده کشته راه او و گواهم باینکه تو خون خدائی و فرزند خون خدا و گواهم باینکه ترا خونخواه خداست و تویی فرد بیمانندی - ص ۶۹۵)"

۲- کلمه سید در زبان عربی و در شریعت اسلام مفاهیم مختلفه دارد. سید اصلاً اشاره به بزرگی و مهتری و سروری است. به مرد فاضل و کرم و دانا و سخی سید میگویند و در مصطلح اسلامی، به اولاد و احفاد محمد رسول الله سید گفته میشود. از جمله القاب حضرت محمد سید المرسلین، سید انام، سید انبیاء و غیره است. در این امر اعظم از جمله القاب حضرت ربّ اعلی "سید باب" است و بنا بر شرح مرحوم فاضل مازندرانی در کتاب اسرار الآثار (در حرف س)، لفظ "سید" مطلق نزد بابیان اشاره به سید کاظم رشتی و حضرت نقطه بوده است. جمال اقلس اهی در این زیارتنامه مبارک امام حسین علیه السلام را به "سید الشهداء" ذکر فرموده اند و فاضل مازندرانی قسمتی از لوح دیگری که بافتخار زین المقربین نازل و ذکر نام سید الشهداء را در آن فرموده اند نقل مینماید (اسرار الآثار - س) قوله الکریم: "... أرضٍ احمرّتُ بِدماءٍ مُطَهَّرةٍ مِنَ الأصفیاءِ و تَعَطَّرَ أرجائُها بِنَفحاتِ رائحةٍ طَیِّبَةٍ انتشرتُ مِن نَارِ سَیدِ الشَّهَداءِ مضمون: زمینی که بخون پاک و مطهر اصفیاء سرخگون گشت و اطراف و اکناف آن از بوی خوش و نیکوئی که از خون سید الشهداء منتشر شد معطر گشت) (مکاتیب جلد). کلمه سید نیز به نفوس مهمه دیگری اطلاق شده است از قبیل سیدالفلاسفه که مقصود سقراط است و سید حصور که مقصود یوحنا معمدان و حضرت یحیی ابن زکریاست که در باره او در قران سوره ال عمران ۳ آیه ۳۹ چنین میفرماید فَنادَتهُ الملائِکَةُ وَ هُوَ قائمٌ یُصلّی فی المِحرابِ أنّ الله یتشَرکُ بِیحیی مُصدّقاً بِکَلِمَةٍ مِنَ الله وَ سَیِّداً وَ حَصوراً وَ نَبیّاً مِنَ الصّالحین. (پس زکریا را فرشتگان ندا کردند هنگامیکه در محراب عبادت بنماز ایستاده که همانا خداوند ترا بولادت یحیی بشارت میدهد در حالیکه او به نبوت عیسی کلمه خدا گواهی دهد و او خود در راه خدا پیشوا و پارسا و پیغمبری از شایستگان است) حصور در لغت بمعنی پارسا و مردیکه از ازدواج خود داری نموده است. در لوحی از حضرت بهاءالله که در کتاب مائده اسمانی جلد ۴ صفحه ۱۳۴ مندرج گشته نام شیخ و سید که منظور شیخ احمد احسانی و سید کاظم

رشتی است چنین وارد، قوله الاعلی: از صدر اسلام اکثری در بحر اوهام و ظنون مستغرق بعد از خاتم انبیا و ائمه طاهرین دو نفس بحق واصل و بطراز آگاهی مزین مرحوم شیخ و سید علیهما بماء الله الاهی و تأیید بر سید بشر آندو نفس نمودند. إنا كنا معهما و سمعنا منهما ما لا اطلع به إلا الله العليم الخبير.. " (ما با اندو بودم و اصغاء نمودم آنچه را که جز خداوند دانا و آگاه کسی از ان اطلاعی ندارد)

۳- اصل بیان مبارک چنین است: یا اهل مدائن الاسماء و طلعات العرفات فی الجنة العلیا و اصحاب الوفاء فی ملکوت البقاء بدلوا اثوابکم البیضاء و الحمراء بالسوداء بما آتت المصيبة الكبرى و الرزية العظمی التي بها نأح الرسول و ذاب کبد التبول و ارتفع حنین الفردوس الاعلی و تحیب البکاء من اهل سرادق الاهی. مضمون: ای مردم شهرهای اسماء و وجوه اطافها در هشت برین و وفاداران در ملکوت بقاء، لباسهای سفید و سرخ خود را به سیاه نبدل نمائید چه که مصیبت بزرگ و بلاي عظیمی برپا شده که رسول نوحه نمود و جگر بتول آب شد و ناله فردوس اعلی بلند گشت و سرشک دیده اهل سرادق اعلی مرتفع شد.

۴ - مضمون: آه آه به حزن تو ارکان عالم متزعزع گشت و گویی که فرمان خلقت به عدم راجع میشود.

۵ - فاطمه زهراء تنها دختر حضرت محمد از زوجه ایشان بنام خدیجه میباشد که در سن نه سالگی بعقد اقتران حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب درآمد. القاب دیگر ایشان صدیقه و سیده نساء العالمین است. حضرت فاطمه زهراء داراي چهار فرزند شد امام حسن، امام حسین، زینب که با پسر عمویش عبدالله پسر جعفر بن عبدالمطلب ازدواج نمود. دختر دیگر حضرت فاطمه زینب کبری است که به همراه امام حسین بکربلا رفت و دستگیر شد و او را نزد یزید فرستادند و متحمل بلاي بسیار شد. حضرت فاطمه بقول ۹۵ روز و بقول دیگر ۷۵ روز بعد از رحلت رسول اکرم در سن ۱۸ سالگی وفات نمود. جابرین عبدالله انصاري روایت کرده است که لوحی از حضرت رسول بنام لوح فاطمه در شأن ایشان نازل شده است که چنین آغاز میگردد: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ مُحَمَّدٌ نَبِيهِ وَ نُوْرِهِ وَ سَفِيْرِهِ " من کامل این لوح در کتاب اصول کافي تألیف ثقة الاسلام کلینی در قسمت کتاب الحجّة باب "ما جاء في الاثنی عشر" وارد و شیخ احمد احسانی در کتاب خود بنام "شرح الزیارة" و مرحوم اشراق خاوري در قاموس کتاب ایقان (مجلد سوم- حرف ف) انرا نقل نموده اند. حضرت عبدالبهاء در لوح هزاربیتی حدیثی از حضرت محمد نقل مینماید که میفرماید الفاطمة بضعة مني من آذاها فقد آذاني، در بیت الحزن گریست تا هلاک شد. (منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء جلد چهارم صفحه ۲۶۴)

۶- حضرت بماء الله امام زین العابدین را در لوح سلطان ایران به "سید الساجدين و سند المقرين و كعبة المشتاقين" خوانده اند.

۷- امام حسن در سیل سوم هجرت رسول اکرم در مدینه بدنیا آمد و در ۲۸ ماه صفر سال ۵۱ هجری مسموم گشت و وفات نمود و در قبرستان بقیع در مدینه مدفون گردید. عده زوجات او سوای کنیزان ۶۴ و اولادش ۱۵ پسر و دو دختر بودند.

۸ - معاویه پسر ابوسفیان و از احفاد اُمّیه بن عبدالشمس بن عبد مناف است. بقول ۲۰ سال و بقول ۱۵ سال قبل از هجرت رسول اکرم به مدینه بدنیا آمد و در سال ۶۰ هجرت وفات نمود. معاویه پس از قتل علی بن ابیطالب در سال ۴۱ هجرت کرسی خلافت مسلمین را غصب نمود و مقرّ خلافت خود را در بلاد شام برقرار ساخت. معاویه در ایام حیات حضرت محمد یکی از کُتّاب وحی آن حضرت بود. مادر معاویه هند بود و کسی است که پس از شهادت حمزه عموی حضرت محمد در غزوه أُحُد جگر حمزه را از شکمش بیرون کشید و در دهان نهاد و از آن روز به اَکَلَةُ الاکباد معروف شد (ر.ک. به قاموس ایقان، تألیف مرحوم عبدالحمید اشراق خاوری جلد ۳ صفحه ۱۴۴۸) حضرت عبدالبهاء در لوح معروف به هزار بیی میفرماید قوله المبین "... ابن عَفّان مقتول شد و ابن اَکَلَةُ الاکباد منصوب گشت. حرب جَمَل برخاست مکر و دَغَل به میان آمد. حُمَیراء بر ناقهء شهباء سوار شد و جَوَلان در میدان عصیان نمود و خوئخواهی ابن عَفّان کرد. معاویه سر از زاویه بیرون کرد و در مائِم عُثمان از دیده خون بیارید بر سر منبر رفت و اصْبَحِ مَقْطُوعِ حَرَمِ دَامَادِ پیغمبر بنمود. پیرهن پُر خون عثمان نشر کرد و با چشمی گریان آغاز فریاد و فغان نمود که این قمیص پُر خون ذوالنورین است و این اصبع مَقْطُوعِ نور عین و اوایلا وادینا و اشریعتا (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۴ ص ۲۶۶)

۹ - مروج الذهب جلد سوم صفحه ۶

۱۰ - امام حسین در سال چهارم هجرت در مدینه بدنیا آمد و در سال ۶۱ هجری در کربلا بشهادت رسید. تعداد زوجات ایشان پنج نفر و مشهورترین و بزرگترین آنان شهربانو دختر یزدگرد بود. امام حسین دارای شش پسر و چهار دختر بود. در باره اینکه چه شخصی بالاخره سرِ مطهر حضرت حسین را از تن جدا نمود و این سر عاقبة الامر کجا بخاک سپرده شد اختلاف رأی بسیار است. برخی گویند سنان النخعی سر حضرت را از تن جدا کرد و عبیدالله سر مبارک را با شمر ذی الجوشن برای یزید فرستاد و یزید دستور داد انرا به مدینه یا مصر بفرستند و محلیکه امروزه در مصر مسجدالحسین در آن بنا شده مدفن سر امام حسین است (ر.ک. به کتاب بحار الانوار مجلسی و تاریخ طبری و مروج الذهب مسعودی در باب حیات سید الشهداء) ولی گروهی دیگر این افکار را نپسندیده اند. فی المثل، عزیز العظمة در کتابیکه از تألیفات تقی الدین احمد ابن تیمّة تدوین نموده و ریاض الرّیس للکُتُب و النُشر انرا بچاپ رسانده در صفحه ۱۵۱ این ادعاء را بکَلّی مردود شمرده و میگوید سرّ عسقلان در مصر بخاک سپرده شده است.

۱۱ - امام زین العابدین معروف به علی اوسط بود. دو برادر دیگر علی اکبر و علی اصغر هردو در کربلا شهید شدند. امام زین العابدین در سال ۳۸ هجری در مدینه متولد و در سال ۹۵ هجری بوسیله عبدالملک بن مروان خلیفه اموی در مدینه مسموم گردید و در قبرستان بقیع مدفون است.

۱۲ - لوح مبارک زنجان از کتاب رحیق مختوم جلد دوم صفحه ۱۲۴ تألیف مرحوم اشراق خاوری نقل گردیده است. مضمون بیان مبارک: بدرستی که قلم مینالد و زاری مینماید از آنچه بر او از دست این ظالمان وارد شد، ظالمانی که یقین را رها کردند و اوهام هر عالم دوری را پیروی نمودند.

۱۳- حضرت عبدالبهاء در لوحی مصدر "بواسطه میرزا نورالدین جناب آقا نصرالله ابن حاجی باقر - نجف آباد امة المظلومه حرم حاجی حیدر علیها بقاء الاهی میفرمایند ای مظلومه سبیل الهی آنچه ناله و فغان نمائی و جزع و فزع کنی و زبان بشکوه گشائی حق داری زیرا مورد بلائی متابعه گردیدی و بمصائب عظیمه افتادی که هیچ فردی از افراد انسان تحمل نتواند. فی الحقیقه مظهر شهربانو حرم سید الشهداء گشتی. آن مظلومه آفاق نیز مانند تو در سبیل الهی به بلائی عظیمه گرفتار شد ولی صبور و شکور و وقور بود و غیور، مردم زبان بشکرانه گشود که الحمد لله در راه خدا در میدان بلا بچوگان وفا گوی سبقت و پیشی از جمیع اماء رحمن بر بود. پس چون این مصائب و رزایا و محنت و بلایا و شهادت کبری در راه خدا واقع تو نیز باید با حضرت

شهربانو همعنان گردی و در این میدان جولان دهی و بشکرانه زبان بگشائی، شکوه نمائی دلخون مشوی، محزون منشینی. عنقریب این ظالمان را بی سامان یابی و ذلیل و خوار و بزوال گرفتار بینی و من بدرگاه احدیت تضرع نمائ که یاران در صون و حمایت محفوظ و مصون مانند و عَلَیْكَ الْبَهَاءُ الْاِلهِی ع ع

۱۴- بنی امیه - سلسله خلفای اسلام بعد از معاویه را بنی امیه میخوانند و در طی حیات خود با اهل بیت حضرت رسول بکمال خصومت و شدت رفتار نمودند. آخرین خلیفه اموی مروان دوم بدست ابومسلم خراسانی در سال ۱۲۷ یا ۱۳۲ هجرت بقتل رسید. آقای دکتر امین الله مصباح تفسیر حضرت عبدالبهاء از رؤیای دانیال نبی و باب یازدهم از مکاشفات یوحنا را نقل مینماید که طی آن میفرمایند "مقصد از این وحش بنی امیه است" (ر.ک به سقیینه میثاق الهی شماره ۱۳)

۱۵- قرآن مجید سورة الجمعة آیه ۲ "هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (اوست خدائی که میان مردمی بی سواد، پیامبری از خودشان مبعوث داشت تا آیاتش را بر آنها بخواند و کتاب و حکمتشان بیاموزد. اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند)

۱۶- در امر مهائی مسئله اطاعت و انقیاد نسبت به روایات و احادیث وضع دیگری دارد. در کتاب گنجینه حدود و احکام صفحه ۳۴۳، مرحوم عبدالجمید اشراق خاوری بیان حضرت بهاءالله جل شأنه را نقل مینماید که میفرمایند "اگر نفسی به جمیع کتب عالم بیاید و تعبیر ما اراده الله تکلم نماید او از اهل نار در کتاب الهی مذکور است و از قلم اعلی مسطور" و همچنین از کتاب بدایع الاثار جلد اول صفحه ۱۴۹ بیان حضرت عبدالبهاء را نقل مینماید که میفرمایند "جمال مبارک این عهد را برای اطاعت گرفتند یعنی احدی از خود کلمه ای نگوید، اجتهاد نماید و الا هرکسی بای مفتوح نماید و نص الهی را تفسیری کند".

۱۷- ترجمه نقل از کتاب "منابع اندیشه مذهبی شیعه"، تألیف علی شیروانی صفحه ۳۵: من بعد از خود دو چیز گرانبها، کتاب خدا و عترت خود اهل بیتم، را نزد شما باقی میگذارم و بعد از من هرکس باین دو تمسک نماید هرگز گمراه نخواهد شد.

- ۱۸- ایضا صفحه ۹۷ - ترجمه: هر کس را من مولایم و این علی مولای اوست. خدایا حفظ و حمایت فرما هرانکه اورا حفظ نماید و مخالفت فرما با هر انکه با او مخالفت نماید.
- ۱۹- ترجمه: کتاب خدا ما را بست است و قران ما را کفایت مینماید.
- ۲۰- حضرت عبدالبهاء در لوحی که در کتاب مائده آسمانی جلد دوم صفحه ۱۴ بطبع رسیده است میفرماید "... بعد حضرات حاضرین جمیع اذعان و تمجید نمودند حتّی عمر بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا عَلِي لَقَدْ اصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ كُفْتُ" ترجمه: به به بر تو ای علی حال تو مولای من و مولای هر زن و مرد مؤمن شده ای.
- ۲۱- جابلقا و جابلصا یا جابرصا یا جابرسا- اکثریت باتفاق علمای اسلام معتقدند که این دو شهر در بلاد بعید است و تا کنون کسی بدانسو سفر نموده و اطلاع موثقی نداشته است. شیخ اشراق میگوید که جابلقا و جابرصا دو شهر بزرگی هستند که هر کدام دارای هزار دروازه است.
- همین تعبیر را در لغتنامه دهخدا مییابیم که میگوید جابلسا، جابلس، جابرص، جابرصا یا جابرسا نام شهرست در جانب مغرب. گویند هزار دروازه دارد و در هر دروازه هزار پاسبان نشسته اند. حضرت عبدالبهاء در ضمن لوحی میفرماید مؤمنین شرائع سابقه بعضی به غیبت موعوهایشان عقیده دارند مثلا " الْكَيْسَانِيَّةُ يَنْتَظِرُونَ ظَهْرَ الْمَوْعُودِ مِنْ بَطْنِ حَبْلٍ رَضْوِي الْقَرِيبُ إِلَى الْمَدِينَةِ التَّوْرَاءِ فَهَذَا هُوَ الْجَابِلَقَا (فرقه کيسانیّه منتظر ظهور موعودشان از کوه رضوی که در نزدیکی مدینه منوره است میباشد که ان جابلقا است) {مقصود مبارک محمد الحنفیّه ابن علی بن ابیطالب از زوجه بنام خوله بنت ایاس الحنفیّه میباشد که اتباعش پس از وفات وی مدعی شدند که غائب شده است}
- ۲۲- عبد الحمید اشراق خاوری، کتاب محاضرات صفحه ۸۳۳: (مضمون) زیرا عالم وجود عالم واحدی است، غیث از برای شما بود و مشهودش نیز بجهت شما.
- ۲۳- جمال اقدس امی لقب سلطان الشهداء و محبوب الشهداء را به میرزا حسن و میرزا حسین دو برادر از تجار معروف اصفهان که در اثر القائنات شیخ نجفی و دستور ظلّ السلطان شهید شدند عنایت فرمودند و همچنین لقب فخرالشهداء را به میرزا بزرگ ملقب به بدیع حامل لوح سلطان که بدستور ناصرالدین شاه قاجار جام شهادت نوشید اعطاء نمودند.
- ۲۴- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب جلد چهارم صفحه ۱۱۹ میفرماید "یزید پلید و ولید عنید و خولی کولی و سنان کشخان و شمر بدچهر چون از مقاومت حجّت و برهان حضرت سید الشهداء روحی له الفداء عاجز و قاصر شدند محجوم و رجوم برخاستند و فتوی بر قتل شاه شهیدان دادند و دست بخون مبارکش بیالودند، این سلاح شخص عاجز است و صفت مغلوب فاجر"
- ۲۵- حضرت رب اعلی در کتاب احسن القصص تفسیر سوره یوسف، مضمون بیان مبارک چنین است: که منظور و مقصود حق متعال از ذکر یوسف، نفس مبارک رسول و ثمره شجره مقدسه فاطمه زهراء که حسین بن علی است.
- ۲۶- حضرت عبدالبهاء در یکی از مکاتیب مبارکه، جلد ۲ صفحه ۱۳۴، بیان حضرت علی بن ابیطالب را نقل میفرماید که گفته است (ترجمه) آنچه در توراه و انجیل و زبور است در قرآن موجود بوده و آنچه در قرآن است در

- سوره فاتحه ميباشد و آنچه در سوره فاتحه است در آيه بسم الله الرحمن الرحيم است و آنچه در اين آيه است در باء اول ان ميباشد و من نقطه باء هستم.
- ۲۷- مضمون: تو نقطه اي هستي که علم آنچه که بوده و خواهد تفصيل داده خواهد شد و معدني ميباشي که جواهر علوم و فنون از او ظاهر و پديدار گشته است.
- ۲۸- حضرت عبداهاء، مکاتيب جلد ۲ صفحه ۱۳۴، مضمون: اما آنچه در زيارتنامه سيدالشهداء وارد شده که نص آن اينست (مضمون) و به مصيبت تو نقطه جاي خود را ترک نمود و در زير حرف ب محلي از براي خود تعيين کرد، بدان که مقرّ و محل نقطه، عنوان کتاب انشاء است و نقطه به الف تفصيل ميبابد و الف نیز در اعداد تکرّر پيدا ميکند و حروفات عاليات و کلمات تاّمات آشکار ميشود.
- ۲۹- حضرت عبدالبهاء، کتاب مکاتيب جلد دوم صفحه ۹
- ۳۰- فاضل مازندراني، کتاب اسرار الآثار جلد پنجم صفحه ۲۳۴
- ۳۱- منتخباتي از مکاتيب حضرت عبدالبهاء جلد چهارم صفحه ۲۶۶
- ۳۲- ايضاً صفحه ۱۰۵
- ۳۳- آيه قران مجيد - سوره الجمعه - پس مرگ را نمّا نمائيد اگر از راستگويانيد. (مخاطب اين آيه قوم يهودند که مدّعي بودند آن قوم فقط نزد خداوند عزيزند)
- ۳۴- شعر از نعيم اصفهاني است.
- ۳۵- حضرت عبدالبهاء، منتخباتي از مکاتيب حضرت عبدالبهاء جلد چهارم صفحه ۲۴۶ - اين لوح مبارك به لوح هزاربيني مشهور است،
- ۳۶- دکتر امين الله مصباح، جزوه سفينه ميثاق الهي، مطالعه معارف بهائي شماره ۱۳، چاپ کانادا، ترجمه بيان سيدالشهداء که از لسان جمال اقدس الهي نقل شده است: " ميداني اي محبوب بخاطر اعتمادي که به خدا دارم چيزي نميخواهم. محبت بجمال الهي رشته صبرم را بريد. فرزند حرام قصد ريختن خونم کرده، قسم بحضرت عزّ تو نه پنهان و نه اشکار با او بيعت نخواهم کرد. خدايا امروز که خون آروز که خون و اشک من بزمن بريزد نزديک گردان. ايکاش در روز شهادت تشنه باشم. " سپس قسم ياد مي فرمايند که بوزش بوي خوش رضوان از همه وجود معطر گردد و اهل ممالک غيب و شهود بجزبه درآيند و از کلمات او در اين مقام اهل ملاء اعلى به هيجان آيند و همه وجود چون مشتاقان نوحه کنند و بمثابه عاشقان بگريند و باآتش دوستي او بين زمين و آسمان مشتعل گردند و بتوجه او بسوي زمين کربلا بمنظور فدائي نفسش در راه خدا، همه ممکنات بسوي پروردگار روي آورند.
- ۳۷- حضرت بهاء الله - کتاب ايقان صفحه ۹۷
- ۳۸- حضرت بهاء الله، کتاب پيام اسماني جلد دوم، صفحه دوم
- ۳۹- منتخباتي از مکاتيب حضرت عبدالبهاء، جلد چهارم صفحه ۵۳
- ۴۰- منتخباتي از مکاتيب حضرت عبدالبهاء، جلد چهارم صفحه ۵۱

- ۴۱- کتاب پیام اسمانی جلد دوم، صفحه ۳۷، لوح حضرت عبدالبهاء .
۴۲- حضرت بهاءالله
۴۳- حضرت بهاءالله، مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صفحه ۱۲۹
۴۴- حضرت عبدالبهاء، کتاب مفاوضات صص ۴۰-۴۳
۴۵- شعر از فیض کاشانی
۴۶- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب جلد دوم صفحه ۲۲۶
۴۷- حضرت بهاءالله، کتاب آثار قلم اعلی جلد چهارم صفحه ۳۳۸ مؤسسه مطبوعات امری-طهران چاپ ۱۳۳
بدیع